

## حکم شک ناشی از فقدان نص در اقل و اکثر ارتباطی

استاد راهنما : سید یاسر علوی

نگارنده : رضا نیکوئی

### چکیده

در نوشتار حاضر به تحریر محل نزاع در اقل و اکثر ارتباطی که به جرات می توان آن را یکی از کاربردی ترین مسائل علم اصول برشمرد پرداخته شد و تنقیح گردید که هنگام شک در وجوب جزء مشکوک ابتداء چنین به نظر می رسد که علم اجمالی باعث تنجز تکلیف در حق مکلف گردیده و او چاره ای به غیر از اتیان جزء مشکوک فراروی خویش تصور نمی کند، لکن پس از آن روشن گردید که این علم اجمالی انحلال پیدا می کند به یک علم تفصیلی نسبت به اقل و یک شک بدوی نسبت به اکثر لذا هیچ وجوبی نسبت به جزء مشکوک متوجه مکلف نخواهد شد، حتی قدم را فراتر گذاشته و به این نکته متفتن شدیم که اصلا علم اجمالی ای وجود ندارد و تنها حالت نفسانی ای که در مکلف ایجاد می شود شکی بدوی است به وجوب جزء مشکوک که نسبت به آن هم حکم به برائت کردیم.

واژگان کلیدی : اقل و اکثر ارتباطی، جزء مشکوک، علم اجمالی، احتیاط، برائت

گاه نسبت به وجوب یک امری علم تفصیلی داریم که پرواضح است که به مفاد علم تفصیلی خویش عمل نموده و تکلیف را به جای می آوریم، لکن گاهی نسبت به وجوب امری علم اجمالی داریم، در این صورت یا هیچ گونه قدرمتمینی نسبت به وجوب مورد نظر وجود ندارد که اصطلاح علمی آن دوران بین متباینین می باشد به طور مثال نمی دانیم در روز جمعه، نماز ظهر واجب است یا جمعه؟ و یا اینکه قدرمتمینی در میان می باشد که از آن به اقل و اکثر تعبیر می شود که خود بر دو قسم است: (۱) اقل و اکثر استقلالی (۲) اقل و اکثر ارتباطی. عمده بحث و تزاحم آرا اختصاص به قسم دوم - اقل و اکثر ارتباطی - دارد، چرا که در اقل و اکثر استقلالی تمامی دانشمندان علم اصول اتفاق نظر دارند که مجرای اصل برائت می باشد. متعمقین علم اصول بر این باورند که دوران میان اقل و اکثر ارتباطی بازگشت می کند به شک در جزئیت یعنی شک در اینکه اقل واجب است یا اکثر برمی گردد به اینکه آیا فلان امر جزء مامور به است یا خیر؟ آیا استعاذه جزء نماز است یا خیر؟

پیشنه بحث به این برمی گردد که برخی از اصولیون روشن شدن حکم مسئله را منوط به این می دانند که آیا شک در وجوب جزء مشکوک بازگشت به شک در مکلف به دارد یا شک در اصل تکلیف؟ اگر چنانچه بازگشت به شک در مکلف به می کند مجرای اصاله الاحتیاط خواهد بود و اگر بازگشت به شک در اصل تکلیف نمود برائت جاری و ساری می گردد. نقطه مقابل این نظر، عده ای بر این باورند که در صورت بازگشت به شک در مکلف به نیز، برائت جریان خواهد یافت و جایی برای اصاله الاحتیاط نیست. برخی دیگر به شیوه طرح بحث اشکال نموده و اذعان داشته اند که این مسئله نبایستی ذیل مبحث علم اجمالی مطرح گردد، آری در نگاه ابتدائی اینگونه به نظر می رسد، لکن با اندکی تامل روشن می گردد که هرگز نسبت به جزء مشکوک علم اجمالی وجود ندارد و تنها چیزی که وجود حقیقی دارد یک شک بدوی است.

نگارنده بر آن است با بیانی ساده و البته دقیق به تبیین نظرات دانشمندان علم اصول در موضوع مورد بحث بپردازد تا نقاط و نکات پیچیده بحث سهل گردیده و دانشجوی محترم پس از فراغت از مطالعه به سادگی بتواند خود نتیجه گیری نموده و حکم مسئله برای او روشن گردد.

## تعریف اقل و اکثر ارتباطی<sup>۱</sup>

اقل و اکثر ارتباطی در موردی است که شارع یا هر آملی تنها یک غرض واحد دارد<sup>۲</sup> که آن غرض واحد در صورت اتیان اجزاء واقعی حاصل می شود لذا گفته شده که اگر اکثر واجب باشد و ما اقل را اتیان کنیم، غرض حاصل نشده<sup>۳</sup> و «کانه لم تات به شیء اصلا»<sup>۴</sup> البته اگرچه هر یک از اجزاء فی نفسه استقلال دارند اما در مقامی که آمر لحاظ نموده، تمامی این اجزاء را یک شیء واحد می داند، به همین دلیل است که آن را اقل و اکثر ارتباطی نامیده اند؛ یعنی این اجزاء در حصول آن غرض واحد به یکدیگر مرتبط هستند و امر به مجموع تعلق گرفته است لذا اگر سوره جزء نماز باشد و ما آن را نیاوریم، اصلا امتثالی صورت نگرفته و به قولی «اثر صلاتی اش عبارت از صفر است»<sup>۵</sup>.

## محل نزاع

۱. محل بحث در شک در مکلف به در شبهات و جوبیه می باشد به دلیل اینکه شک در مکلف به در شبهات تحریمیه بازگشت به شک در اصل تکلیف دارد<sup>۶</sup> چون که در آنجا اکثر قطعاً حرام بوده و اقل مشکوک به شک بدوی می باشد پس علم اجمالی منحل شده و نسب به اقل برائت جاری می کنیم.<sup>۷</sup>

۲. این بحث بسیار گسترده می باشد و به چهار قسم تقسیم می شود

یک) شک در جزئیت که مرحوم شیخ انصاری از آن تعبیر به شک در جزء خارجی کرده اند

دو) شک در شرطیت که مرحوم شیخ آن را شک در جزء ذهنی نامیده و به دو قسم، تقسیم نموده اند.

۱. بحث ما در باب اقل و اکثر ارتباطی است زیرا که در اقل و اکثر استقلالی از همان ابتدا نسبت به اکثر شک بدوی وجود دارد و مجرای اصل برائت است.

۱. تکلیف در اقل و اکثر استقلالی متعدد می باشد، در این جا اقل در غرض، ملاک، امر، تکلیف با اکثر مغایرت دارد (اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، ص ۶۶)

۲. تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۲۸۸

۳. واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، ص ۵۶

۴. سبیری کامل در اصول فقه، ج ۱۲، ص ۳۲۸

۵. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۲۷۷

۶. شبهه تحریمیه نیز دو قسم دارد: ۱. استقلالی که در آن اقل قطعاً حرام بوده و نسبت به اکثر که شک بدوی داریم، برائت جاری می کنیم. ۲. ارتباطی که در آنجا، اکثر قطعاً حرام بوده و نسبت به اقل که شک بدوی وجود دارد، برائت جاری می شود (چون بحث ما در این نگارش صرفاً مربوط به قسم دوم بوده لذا تنها حکم این قسم را در متن آوریم)

سه) شک در «جنس ونوع»<sup>۱</sup>

چهار) شک «در اطلاق جزئیت»<sup>۲</sup>

ما سعی داریم در این نوشتار حکم قسم اول را تبیین نماییم زیرا عمده ترین بحث در اقل و اکثر ارتباطی مربوط به این قسم بوده تاجایی که اصطلاح دیگر اقل و اکثر ارتباطی «الشک فی جزئیه شیء للمامور به»<sup>۳</sup> می باشد.

۳. حال خود شک در جزئیت دارای دو فرض است؛

الف) شک در جزئیت یا عدم جزئیت؛ منظور از جزئیت یعنی اینکه فلان امر وجودش لازم است و باید باشد

ب) شک در جزئیت یا مانعیت؛ مراد از مانعیت یعنی اینکه فلان امر عدمش لازم است.

شک ما، در اقل و اکثر ارتباطی به صورت فرض اول است و به عبارت دیگر «اقل باید به نحو لا بشرط مورد لحاظ قرار گرفته باشد، چون که اگر به شکل فرض دوم مورد لحاظ قرار گرفته باشد (یعنی به نحو بشرط لا) خارج از محل نزاع بوده و بازگشت به دوران بین المتباینین دارد». <sup>۴</sup> به دلیل اینکه اقل به نحو لا بشرط یعنی اگر سوره جزء نماز نباشد ولی آورده شود، اتیان آن ضرری نمی رساند. لکن اقل به نحو بشرط لا یعنی اینکه اگر سوره جزء نماز نباشد ولی آورده شود، ضرر رسانده و باعث بطلان نماز می گردد و این یعنی تباین. لذا اگر شک کنیم فلان امر جزئیت دارد یا مانعیت بازگشت دارد به اینکه شک داریم به نحو لا بشرط لحاظ شده یا به نحو بشرط لا، لذا مسئله داخل در دوران بین المتباینین شده و ربطی به اقل و اکثر ندارد.

۴. شک در جزئیت امری چهارمنشاء دارد:

یک) فقدان نص

دو) اجمال نص

سه) تعارض نص

۱. رک: سیری کامل در اصول فقه، ج ۱۲، ص ۳۳۲

۲. رک: ترجمه شرح دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۷۴

۳. فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۰۸

۴. مصباح الاصول، ج ۱، ص ۴۹۸

چهار) اشتباه امورخارجیه<sup>۱</sup>

ما درنگارش پیش رو به شکی که از جهت فقدان نص حاصل شده می پردازیم و از این جهت بحث را کنکاش می کنیم.

### اقوال درمسئله:

به طور کلی درمسئله موردبحث سه نظر وجود دارد:

۱. احتیاط واجب است لذا باید اکثر را اتیان نمود.

۲. علاوه بر براءت شرعیه، براءت عقلیه نیز نسبت به اکثر جریان دارد.

۳. تنها براءت شرعیه نسبت به اکثر جاری می شود.

ادله اقامه شده به وجوب احتیاط:

مرحوم شریف العلماء سه استدلال بروجوب احتیاط اقامه کرده اند:

استدلال اول:

اگر چنانچه بنا را بر اقل بگذاریم و مثلاً نماز را بدون سوره بخوانیم، بعد از اتیان نماز شک می کنیم آیا اتیان چنین صلاتی، موجب ارتفاع امری که به نماز تعلق گرفته بود می شود یا خیر؟ در جواب میگوئیم: خیر، استصحاب، اقتضاء بقاء آن امر را دارد<sup>۲</sup>، لذا ذمه ما هنوز مشغول است. در نتیجه باید احتیاط کرده و اکثر را انجام دهیم.

جواب استدلال اول:

۱. نام دیگر آن شک در محصل غرض یا شک در محصل عنوان می باشد.

۲. ضوابط الاصول، ص ۳۷۳

قبل از اتیان اقل، وجوب اکثر برای مامشکوک بود چون که بیانی نرسیده بود مبنی بر وجوب جزء مشکوک لذا نسبت به آن هم مفاد برائت عقلیه (که قبح عقاب بلا بیان باشد) جاری می شود وهم مفاد برائت شرعیه (که رفع مالایعلمون باشد)، پس اصل اشتغال از بین رفت. وقتی اصل اشتغال نبود، چگونه استصحاب اشتغال جاری می شود.

#### استدلال دوم:

الاشتغال الیقینی یستدعی الفراغ الیقینی<sup>۱</sup>؛ یقین داریم که ذمه مامشغول شده است به یک واجبی، به همین دلیل عقل حکم می کند که یقین به فراغت ذمه پیدا کنیم که آن تنها با انجام اکثر حاصل می شود و این یعنی همان احتیاط.

#### جواب استدلال دوم:

ما نسبت به وجوب اقل دلیل داریم، لذا ذمه مامشغول است و باید آن را اتیان کنیم، لکن نسبت به وجوب اکثر دلیلی به دست ما نرسیده تا طناب اشتغال را برگردن ما بیفکنند. پس محلی برای جریان قاعده اشتغال نسبت به اکثر وجود ندارد.

#### استدلال سوم:

طبق ادله اشتراک احکام که میگوید: حاضرین با غائبین در توجه خطاب یکسان هستند و خطاب متوجه غائبین نیز می باشد، می گوئیم شاید تکلیفی که متوجه حاضرین شده است اقل بوده باشد، شاید هم اکثر بوده باشد و بعد از اتیان اقل شک می کنیم که آیا تکلیف از عهده ماساقط شده است یا نه؟ استصحاب بقاء تکلیف را می کنیم<sup>۲</sup>. لذا باید احتیاط کرده و اکثر را بیاوریم.

#### جواب استدلال سوم:

۱. همان، ص ۳۷۳

۲. همان، ص ۳۷۳

۱: در صورتی غائبین با حاضرین اشتراک دارند که شرایطشان بایکدیگر در علم و جهل مساوی باشد<sup>۱</sup>، اما اگر اینگونه نباشد و حاضرین علم تفصیلی داشته باشند که در این صورت بایستی واقع را احراز کنند، دلیل نمی شود بر اینکه غائبینی که جهل تفصیلی دارند هم باید احراز واقع کنند.

۲: اگر مرادتان این است که بر حاضرین جاهل، واجب است که احتیاط کرده و اکثر را به جا آورند، خواهیم گفت دلیل عین مدعی است<sup>۲</sup>.

### استدلال شیخ محمد تقی اصفهانی و صاحب فصول بر احتیاط:

ما نسبت به ترک اکثر احتمال عقوبت می دهیم چون که شاید در واقع اکثر واجب باشد و ترک آن سبب مواخذه گردد، از طرفی هم می دانیم دفع ضرر محتمل (مواخذه-عقاب) واجب است و دفع عقاب تنها در صورت اتیان اکثر صورت می گیرد، لذا باید احتیاط کرده و اکثر را آورد از باب مقدمه علمیه<sup>۳</sup>.

جواب :

دلیل عقلی برائت (قبیح عقاب بلا بیان) حاکم<sup>۴</sup> بر دلیل عقلی احتیاط (دفع ضرر محتمل) می باشد لذا نوبت به جریان قاعده عقلی احتیاط نمی رسد. چون که عقل می گوید در این جا نسبت به وجوب اکثر بیانی نداریم، لذا اگر در واقع واجب هم باشد شارع نمی تواند ما را نسبت به ترک آن مواخذه کند، پس ضرر محتمل که عقاب باشد از بین رفت.

### استدلال دیگری بر احتیاط<sup>۵</sup>:

۳. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۲۶

۱. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۲۶

۲. هدایة المسترشدين ( طبع قدیم ) ؛ ص ۴۵۰ / الفصول الغروية فی الأصول الفقهية ؛ ص ۵۱

۳. رک: فرائد الاصول، ج ۲، ص ۹۱

۴. این استدلال را مرحوم سبزواری بدون ذکر قائل آن حکایت کرده اند. رک: تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۲۱۶

۵. تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۲۱۶

اگر چنانچه ما اقل را اتیان کنیم اجمالا علم پیدا می کنیم که امثال صورت گرفته است ولی اگر چنانچه جزء مشکوک را آورده و اکثر را اتیان کنیم، علم تفصیلی پیدا می کنیم که حتما امر مولی را امثال کرده ایم و می دانیم که در صورتی که علم تفصیلی ممکن باشد دیگر نوبت به علم اجمالی نمی رسد و حتما باید علم تفصیلی پیدا کنیم.

جواب مرحوم سبزواری به این استدلال:

امثال فرع بر اشتغال است؛ در مانحن فیه ما تنها نسبت به اقل علم به اشتغال داریم، پس تنها نسبت به آن هم مکلف به امثال هستیم. اما نسبت به اکثر وقتی ذمه مامشغول نیست دیگر امثال واجب نیست تا بحث از امثال تفصیلی یا اجمالی پیش آید.<sup>۱</sup>

### استدلال اول مرحوم آخوند خراسانی بر احتیاط<sup>۲</sup>

همانطور که در دوران بین المتباینین علم اجمالی به تکلیف داشتیم و چنین علم اجمالی ای تکلیف را در حق ما منجز می کرد، لذا باید احتیاط کرده و جمیع الجهات را اتیان می کردیم، همچنین در اقل و اکثر نیز علم اجمالی باعث تنجز تکلیف در حق ما شده، پس باید احتیاط کرده و جزء مشکوک را بیاوریم.<sup>۳</sup>

جواب اول:

اصلا در مانحن فیه علم اجمالی بوجود نمی آید تا اینکه بخواهد تکلیف را در حق ما منجز کند؛ در نگاه ابتدائی اینطور به نظر می رسد که علم اجمالی داریم ولی اگر کمی دقت کنیم متوجه خواهیم شد که یک علم تفصیلی داریم به وجوب اقل و یک شک بدوی داریم نسبت به جزئیت جزء مشکوک، لذا نسبت به جزء مشکوک اصل براءت جریان پیدا می کند.<sup>۴</sup>

۱. کفایه الاصول، ص ۳۶۵.

۲. به این نکته مهم بایستی توجه شود که استدلال مرحوم آخوند بر احتیاط بر اساس حکم عقل می باشد یعنی ایشان می گویند که عقل حکم به احتیاط می کند نه براءت، اما خود ایشان در محل نزاع براءت شرعی را جاری می دانند

۳. کفایه الاصول، ص ۳۶۴.

۴. نهایة الأفكار ، ج ۳، ص ۳۸۲.



## جواب دوم (جواب شیخ انصاری)

علم اجمالی در این جا منحل می شود به یک علم تفصیلی نسبت به وجوب اقل و یک شک بدوی نسبت به وجوب اکثر، پس اقل را امتثال کرده و نسبت به اکثر براءت جاری می کنیم، حال که علم اجمالی منحل شد دیگر جایی برای احتیاط باقی نمی ماند.<sup>۱</sup>

## استدلال دوم مرحوم آخوند خراسانی بر احتیاط:

او امر شارع بلکه هر امر حکیمی دارای غرض یا اغراضی می باشد، لذا ما مکلفین بایستی طوری عمل کنیم که مطمئن شویم غرضی که شارع به دنبال آن بوده حاصل شده است و این اطمینان نسبت به حصول غرض شارع تنها در صورتی برای ما ایجاد می شود که جزء مشکوک (اکثر) را اتیان کنیم، پس واجب است احتیاط شود.<sup>۲</sup>

## اشکالات شیخ انصاری :

### اشکال اول<sup>۳</sup>

استدلالی که شما فرمودید مبتنی است بر مسلک عدلیه که قائل به وجود مصلحت در اوامر الهی هستند، در حالی که مسئله براءت و احتیاط در جزء مشکوک که تنها مختص به مسلک عدلیه نیست، نسبت به اشاعره که منکر وجود غرض در مأموریه هستند چه می گوئید؟ همچنین نسبت به گروهی از عدلیه که می گویند امکان دارد اصلا غرضی در مأموریه نباشد چه جوابی دارید؟

### جواب آخوند به اشکال اول شیخ:

اولا: اشکال شما اصلا وارد نیست، تمامیت یک دلیل به این نیست که طبق تمامی مبانی درست باشد، ما مبنای مشهور عدلیه را پذیرفته ایم و طبق آن هم جواب دادیم.<sup>۴</sup>

ثانیا: گروه غیر مشهور عدلیه نیز به طور قطعی که وجود مصلحت در اوامر مولی را رد نمی کردند، بلکه آنها سخن از امکان به میان می آوردند؛ یعنی می گفتند ممکن است اوامر مولی تابع مصالحی نباشد (پس

۵. فراند الاصول، ج ۲، ص ۳۲۲

۱. کفایه الاصول، ص ۳۶۴

۲. فراند الاصول، ج ۲، ص ۳۱۹

۳. کفایه الاصول، ص ۳۶۵

ممکن است تابع مصالحی هم باشد)، حال که سخن ازامکان می باشد مانیز میگوئیم ممکن است در امر مولی مصلحتی باشد لذا برای اینکه اطمینان کنیم مصلحتی که مولی به دنبال آن بوده حاصل شده است چاره ای جزء اتیان اکثر نداریم.<sup>۱</sup>

### اشکال دوم:<sup>۲</sup>

ما بنابر مبنای مشهور عدلیه هم خواهیم گفت که مصلحت برعملی مترتب می شود که دو ویژگی در آن یافت شود: ۱. به قصدامثال انجام گیرد ۲. قصد وجه در آن باشد، و در مانحن فیه قصد وجه ممکن نیست چون اگر ممکن بود که دیگرشک در جزئیت جزء مشکوک نداشتیم.

### جواب به اشکال دوم شیخ:

اولاً: ما وقتی به کلمات خود جناب شیخ مراجعه می کنیم در مواردی مشاهده می کنیم که ایشان قصد وجه را معتبر نمی دانند.<sup>۳</sup>

ثانیاً: خود جناب شیخ در جایی فرموده اند: اگر فرض را براین بگذاریم که قصد وجه معتبر است در صورتی اعتبار خواهد داشت که ممکن باشد و آن در موارد علم تفصیلی است<sup>۴</sup> نه ما نحن فیه که علم اجمالی داریم.

### استدلال بر احتیاط در خصوص عبادات<sup>۵</sup>

عبادات نیاز به قصد قربت دارند و بدون آن اثری بر آن ها مترتب نمی شود، در مانحن فیه قصد قربت بوسیله اقل حاصل نمی شود، چون که جهل داریم به اینکه آیا اقل مطلوبیت ذاتیه دارد یا خیر؟ لکن اگر اکثر را انجام دهیم یقین خواهیم کرد که این عمل مطلوب مولی بوده و قصد قربت هم با آن حاصل می شود.

### جواب

۴. همان، ص ۳۶۵

۱. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۲۰

۲. رک: فرائد الاصول؛ ج ۱؛ ص ۷۴ / فرائد الاصول؛ ج ۲؛ ص ۴۴۸

۳. رک: فرائد الاصول؛ ج ۱؛ ص ۷۴

۴. محقق حائری و شیخ انصاری این استدلال را بدون ذکر قائل آن آورده اند. رک: در الفوائد، ص ۴۷۸ / فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۲۵

ما هم قبول داریم که عبادات نیاز به قصد قربت دارند، اما باید دقت کرد که بحث ماصغروی است، یعنی ماروی این نزاع داریم که آیا اقل مامور به می باشد یا اکثر؟ در جواب خواهیم گفت: اقل مامور به است، چون که هیچ دلیلی مبنی بر عبادی بودن جزء مشکوک (اکثر) به دست مانرسیده، لذا نسبت به آن شک بدوی داشته و براءت جاری می کنیم، حال که اقل مامور به شد نسبت به آن قصد قربت می کنیم، چون که ولو در واقع اکثر واجب باشد، شارع نمی تواند مارا مورد مواخذه قرار دهد. از طرفی هم چاره ای جزء اتیان اقل نداریم چون در صورت عدم اتیان اقل، یقیناً با امر شارع مخالفت کرده ایم به همین دلیل برای نجات از مواخذه (عقاب) شارع بایستی اقل را امتثال کنیم و همین مقدار (تخلص از عقاب) برای حصول قصد قربت کفایت می کند چون که همانطور که گفته شده «عبادت دارای مراتبی است که پایین مرتبه آن تخلص از عقاب است»<sup>۱</sup>

### استدلال بر براءت

برای استدلال بر براءت در دو مقام بحث می نماییم: ۱. براءت عقلی ۲. براءت نقلی

#### (۱) براءت عقلی

#### استدلال شیخ انصاری :

مامی دانیم که مولا مارا به مرکبی امر نموده و نسبت به بعضی از اجزاء این مرکب هم علم داریم یعنی می دانیم مثلاً نماز نه جزء دارد و لکن نسبت به جزء دهم شک می کنیم که آیا این هم جزء نماز هست یا خیر؟ به سراغ ادله رفته و دلیلی بر جزئیت آن پیدا نکردیم، لذا براءت جاری کرده و نماز را با نه جزء اقامه نمودیم، اما بعد از مدتی معلوم گردید که آن جزء هم دخیل است، در چنین حالتی عقل حکم می کند که اگر چنانچه مولا مارا مواخذه کند، کار قبیحی مرتکب شده است (زیرا بیانی نرسیده بود) و القبیح لایصدر عن الحکیم.<sup>۲</sup>

#### استدلال آیت الله بهجت بر براءت:

۱. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۲۷

۲. همان، ج ۲، ص ۳۱۸

و جوب بعضی از اجزاء برای ما مشخص است و نسبت به وجوب جزئی شک داریم، و چنین شکی رافع تکلیف است، فرقی هم وجود ندارد بین اینکه شک داشته باشیم که وجوب به واجب ارتباطی (یعنی بین اجزاء آن ارتباط برقرار است بدین نحو که شارع تمامی اجزاء را یک شیء واحد می داند) تعلق گرفته باشد یا غیر ارتباطی و همچنین فرقی وجود ندارد بین اینکه شک داشته باشیم که وجوب به فلان شیء تعلق گرفته یا شک داشته باشیم که وجوبی که به این اجزاء تعلق گرفته است آیا به جزء زائد هم تعلق گرفته یا خیر؟ به این صورت که این جزء زائد هم داخل در مرکب ما باشد، در تمامی این صور عقل حکم می کند تکلیفی نسبت به جزء زائد نداریم. و صرف این احتمال که شاید جزء مشکوک داخل در واجب ارتباطی ما بوده، لذا شک می کنیم آیا واجب از گردن ما ساقط شده یا خیر؟ (پس قاعده اشتغال جاری می شود) موجب نمی شود که اصالة البراهه جاری نشود؛ زیرا زمانی قاعده اشتغال جاری می شود که شک در امتثال، ناشی از شک در اصل تکلیف نباشد و در مانحن فیه اینگونه است.<sup>۱</sup>

#### استدلال شهید صدر بر برائت:

شهید صدر در مورد دو ظرفی که علم اجمالی داریم به اینکه یکی از آن دو نجس است و بعد از گذشت مدتی یکی از موارد نجاسات مثلا خون در یکی از ظرف ها حاصل می شود فرموده اند؛ در اینجا علم اجمالی تبدیل می شود به یک علم تفصیلی و یک شک بدوی، لذا دیگر نمی توانیم صیغه لغوی «اما و اما» که در مورد علم اجمالی به کار برده میشود را در مورد این ظروف استعمال کنیم، چرا که در آنجایی که علم تفصیلی داریم به نجاست (ظرفی که خونی است) به مقتضای علمان عمل می کنیم و نسبت به ظرف دیگر که شک بدوی داریم به نجاستش برائت جاری می کنیم.

شهید صدر موارد اقل و اکثر ارتباطی را نیز مانند این مثال دانسته اند و فرموده اند که در این جا نیز علم اجمالی منحل می شود.<sup>۲</sup>

۱. مباحث الأصول؛ ج ۳؛ ص ۵۴۱

۲. یا این یا آن

۳. دروس فی علم الأصول (طبع دار الهدی)، ج ۱، ص: ۱۵۱

### استدلال مرحوم خوئی بر برائت:

در صورتی علم اجمالی منجز می شود که در هر دو طرف یا اطراف شبهه اصل برائت جاری گردد و این اصول با یکدیگر تعارض کرده و تساقط صورت پذیرد، اما اگر چنانچه تنها در یک طرف اصل برائت جاری شود و در طرف دیگر برائت جاری نگردد، علم اجمالی منجز نخواهد شد و در مانحن فیه اینگونه است بدین صورت که می دانیم می دانیم اقل متیقن الوجوب است ولی در این شک داریم که آیا به طور مطلق واجب است (یعنی مقید به چیز دیگری نیست) یا به طور مقید (یعنی مقید به جزء مشکوک). و از آن جایی که اطلاق مکلف را در مضیقه نمی گذارد لذا معنا ندارد نسبت به آن برائت جاری شود، پس تنها نسبت به مقید برائت جاری می شود.<sup>۱</sup>

### استدلال امام خمینی و آیت الله سبحانی بر برائت:

دلیلی که حجیت امر مرکبی را ثابت می کند، همان دلیل حجیت اجزاء آن مرکب را نیز اثبات می کند، البته در صورتی که قبلاً دلیل دیگری اقامه شده باشد مبنی بر اینکه فلان اجزاء داخل در آن مرکب می باشند و مرکب منحل به آن اجزاء می شود. پس در صورتی که شک وجود داشته باشد در اینکه آیا فلان جزء (مثلاً سوره) داخل در مرکبی (مثل نماز) می باشد یا خیر؟ نمی توانیم بوسیله دلیلی که حجیت نماز را اثبات می کند بگوئیم پس سوره نیز داخل در نماز است.

حال اگر عبدی تمام تلاش خود را به کار برد تا تمامی اجزاء مرکب را شناسایی کند و نسبت به بعضی از اجزاء آن، موفق به یافت دلایلی شد و لکن نسبت به بعضی از اجزاء (اجزاء مشکوک) نایل به هیچ دلیلی نشد، لذا آن دسته از اجزاء که دلیل بر حجیت آن ها قائم شده بود را امتثال نمود و اجزاء مشکوک را اتیان نکرد، چنین عبدی مطیع قلمداد می شود و اگر چنانچه مولا او را به خاطر ترک اجزاء مشکوک عقاب نماید، چنین عقابی بلا بیان بوده و قبیح، و القبیح لا یصدر عن الحکیم.<sup>۲</sup>

### استدلال آقاضیاء عراقی بر برائت:

اصلاً در مانحن فیه علم اجمالی بوجود نمی آید تا اینکه بخواهد تکلیف را در حق ما منجز کند؛ در نگاه ابتدائی اینطور به نظر می رسد که علم اجمالی داریم ولی اگر کمی دقت کنیم متوجه خواهیم شد که یک علم

۱. مصباح الأصول (طبع مؤسسه إحياء آثار السيد الخوئی)؛ ج ۱؛ ص ۴۹۸

۲. تهذیب الأصول؛ ج ۳؛ ص ۲۹۶ / الوسیط فی اصول الفقه؛ ج ۲؛ ص ۱۳۸

تفصیلی داریم به وجوب اقل و یک شک بدوی داریم نسبت به جزئیت جزء مشکوک، لذا نسبت به جزء مشکوک اصل برائت جریان پیدا می کند.<sup>۱</sup>

### دلیل مرحوم فشارکی :

علم اجمالی اگر منجر شود به اینکه نسبت به خصوصیتی در مکلف به جهل پیدا کنیم، در این جا علم اجمالی اقتضای احتیاط را دارد لکن اگر چنانچه منجر شود به اینکه نسبت به اصل تکلیف-بعد از اینکه دانستیم که نسبت به مقدار معینی تکلیف متوجه ما است- جهل پیدا کنیم در این مورد احتیاط واجب نمی باشد چون که عقل حکم می کند به اینکه بایستی شارع در این مورد بیانی صادر می نمود.<sup>۲</sup>

### دلیل مرحوم سبزواری:

هر کس به فطرت خود رجوع کند وجدانا دریافت می کند بین اقل و اکثر فرق وجود دارد و آن فرق این است که برای حجیت اقل، دلیل داریم و لکن هیچ دلیلی برای وجوب اکثر نداریم و هر آن چیزی که دلیل بر حجیت آن وجود ندارد مجرای برائت خواهد بود.<sup>۳</sup>

### دلیل دیگر شیخ انصاری بر برائت :

اگر بر فرض قبول کنیم که علم اجمالی داریم به اینکه یا اقل واجب است یا اکثر؛ خواهیم گفت این علم اجمالی منحل می شود به این شکل که علم تفصیلی داریم به اینکه اقل واجب است، حال یا به وجوب نفسی یا به وجوب مقدمی و غیره، لذا به مقتضای علمان عمل مینماییم و نسبت به اکثر هم که شک بدوی داریم به اصل برائت تمسک می کنیم<sup>۴</sup> پس دیگر جایی برای احتیاط نیست.<sup>۵</sup>

### اشکال:

بنابر تقریر شما از انحلال علم اجمالی دو محال لازم می آید:

۳. نهایة الأفكار، ج ۳، ص ۳۸۲

۱. الرسائل الفشارکیة ؛ ص ۱۲۶

۲. تهذیب الأصول، ج ۲، ص: ۲۱۵

۳. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۲۲

۴. قانون کلی: هر جا علم اجمالی منحل شود، جایی برای اصله الاحتیاط باقی نمی ماند.

۱. خلف : شما فرمودید اقل یا وجوب غیری دارد یا وجوب نفسی، سوال ما این است که مگر وجوب غیری وابسته و تابع وجوب خود غیر نمی باشد؟ مگر غیر از این است که مقدمه در صورتی واجب است که ذی المقدمه واجب باشد؟ در حالی که شما فرمودید اکثر واجب نیست و نسبت به آن براءت جاری می شود و اقل وجوب غیری دارد (یعنی اکثر واجب است) و هذا خلف.<sup>۱</sup>

۲. تناقض : شما بیان نمودید اقل وجوب غیری دارد و اکثر هیچ گونه وجوبی ندارد، لازمه بیان شما این است که مقدمات اکثر هم واجب نباشد، به عبارت دیگر اقل واجب نباشد، طبق این بیان اگر اقل واجب نبود پس چگونه علم اجمالی منحل می شود؟ این گویای تناقض (لازمه انحلال علم اجمالی، عدم انحلال علم اجمالی است) در کلام شماست.<sup>۲</sup>

جواب :

اجزاء واجب متصف به وجوب غیری و مقدمی نمی شوند، یعنی وجوب آنها به خاطر مقدمه بودن آنها برای اتیان کل نمی باشد چون که بین اجزاء و کل از لحاظ وجودی تعددی وجود ندارد بلکه وجود اجزاء عین وجود کل می باشد و وجود کل نیز عین وجود اجزاء است لذا مرجع شک ما در اقل و اکثر ارتباطی این می باشد که آیا وجوب منبسط مثلا بر نه جزء است یا ده جزء؟<sup>۳</sup> به همین دلیل صحیح است که بگوییم علم تفصیلی داریم به اینکه اقل وجوب نفسی دارد و شک بدوی داریم در اینکه آیا این وجوب به اکثر تعلق گرفته است یا خیر؟ پس به ناچار علم اجمالی منحل می شود و محلی برای احتیاط باقی نمی ماند.<sup>۴</sup>

برائت شرعی :

حدیث حجب؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ<sup>۵</sup>

صغری: وجوب جزء مشکوک بر ما پوشیده است

کبری: هر چیزی که حکمش از ما پوشیده باشد، از گردن ما مرفوع است

۵. کفایه الاصول، ص ۳۶۴

۱. همان، ص ۳۶۴

۲. تهذیب الاصول؛ ج ۲؛ ص ۲۱۵

۳. فوائد الاصول؛ ج ۴؛ ص ۱۵۲

۴. التوحید (للمصدق)، ص: ۴۱۳

نتیجه: وجوب جزء مشکوک از ما مرفوع است،

اشکال:

این روایت به درد مانحن فیه نمی خورد چراکه حجب به خداوند اسناد داده شده است یعنی شامل احکامی می شود که نزد خداوند در لوح محفوظ ثبت است ولی به ما ابلاغ نشده است درحالی که ما درباره احکامی سخن می گوئیم که توسط پیامبر وائمه معصومین تبیین گردیده است لکن مثلاً در اثر ظلم ظالمین به دست به مانرسیده است.<sup>۱</sup>

جواب:

براساس حکم «موضوع عنهم» که در متن روایت وارد شده است، به این نکته پی می بریم که مراد احکامی است که خداوند توسط حجج الهی ابلاغ فرموده لکن موانعی از قبیل ظلم ظالمین باعث شده به دست مانرسد. چون که موضوع عنهم یعنی رفع آن چیزی که در واقع جعل شده است نه آن امری که توسط شارع جعل نشده و شارع نسبت به آن سکوت فرموده است از ابتدای امر؛ چگونه شارع بما هو شارع می تواند امری را که جعل نفرموده، رفع کند؟<sup>۲</sup>

علاوه بر اینکه خود جناب مستشکل (مرحوم شیخ انصاری) هم بر اساس این روایت در مسئله پیش روی حکم به برائت نموده اند.<sup>۳</sup>

حدیث دوم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَالنَّسِيَانُ وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَهَةٍ

صغری: ما مکلفین به وجوب جزء مشکوک علم نداریم.

کبری: هر چیزی که نسبت به آن علم نداریم، بر اساس حدیث فوق، نسبت به آن تکلیفی نداریم.

۱. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۴۱

۲. تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۶۳

۳. رک: فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۲۸

۴. الخصال، ج ۲، ص ۴۱۷



نتیجه: لذا از جانب جزء مشکوک تکلیفی متوجه مانیست.

لازمه: پس اگر هم در واقع جزء مشکوک واجب باشد، شارع نمی تواند به خاطر ترک آن ما را مواخذه نماید.

ان قلت :

شارع مقدس تنها چیزی را می تواند رفع کند که وضع کرده باشد به عبارت بهتر بوسیله حدیث رفع تنها آثار شرعی مجعول از طرف شارع برداشته می شود حال آنکه مواخذه اینگونه نیست.<sup>۱</sup>

جواب :

ما با توجه به مفاد حدیث رفع وجوب جزء مشکوک را نفی می کنیم، نه خصوص مواخذه را (وجوب جزء مشکوک هم که یک اثر شرعی می باشد) وقتی وجوب رفت بی هیچ راه فراری مواخذه هم می رود.<sup>۲</sup>

### نتیجه گیری

مباحث گذشته ما را به این امر رهنمون می کنند که ادله قائلین به احتیاط مبنی بر تنجیزیت علم اجمالی وقاعده اشتغال بیگانه با محل نزاع در اقل و اکثر ارتباطی بوده و فاقد هرگونه اعتبار و استحکامی برای اثبات وجوب اتیان جزء مشکوک می باشند، چرا که اولاحتی بنا بر فرض وجود علم اجمالی هم، چنین علمی به یک علم تفصیلی نسبت به اقل و یک شک بدوی نسبت به اکثر انحلال پیدا می کند و ثانیاً قاعده اشتغال نیز فرع بر ثبوت اشتغال یقینی است بلکه این نکته را نیز نمایان می کنند که این گروه از اندیشمندان علم اصول، تصویری صحیح از منشاء شک در مانحن فیه نداشته اند، زیرا همانطور که تبیین گردید در مواجهه ی ابتدایی، مسئله مورد بحث و گفتگو اینگونه جلوه می کند که نسبت به وجوب جزء مشکوک علم اجمالی وجود دارد، حال آنکه تنها حالت نفسانی که واقعیت خارجی دارد شک بدوی است نسبت به اصل تکلیف یعنی شک داریم که آیا وجوبی به جزء مشکوک تعلق گرفته است یا خیر؟ که در این صورت (شک در اصل تکلیف) حکم عقل و شرع به برائت تعلق گرفته است.

۱. این اشکال را مرحوم شیخ بدون ذکر قائل آن حکایت کرده اند. رک: فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۳

۲. کفایه الاصول، ج ۲، ص ۱۳۵

## منابع

۱. محمد، ابن بابویه (۱۳۶۲)، الخصال، مصحح علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین
۲. محمد، ابن بابویه (۱۳۹۸)، التوحید، مصحح هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین
۳. محمد تقی، اصفهانی نجفی، هدایه المسترشدين (چاپ اول)، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام
۴. مرتضی، انصاری (۱۴۲۸)، فرائد الاصول (چاپ نهم)، قم: مجمع الفكر الاسلامی
۵. باقر، ایروانی (۱۳۹۸)، شرح دروس فی علم الاصول، مترجم حامد دلاوری آرتیمانی، چاپ نهم، قم: نصایح
۶. محمد تقی، بهجت (۱۳۸۸)، مباحث الاصول (چاپ اول)، قم: شفق
۷. محمد حسین، حائری اصفهانی (۱۴۰۴)، الفصول الغریبه فی الاصول الفقہیہ (چاپ اول)، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه
۸. محمد کاظم، خراسانی (۱۴۰۹)، کفایه الاصول (چاپ اول)، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام
۹. محمد کاظم، خراسانی (۱۴۱۰)، درر الفوائد فی حاشیه علی الفرائد (چاپ اول)، تهران: موسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والارشاد الاسلامی
۱۰. روح الله، خمینی (۱۴۲۳)، تهذیب الاصول (چاپ اول)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۱. ابوالقاسم، خویی (۱۴۲۲)، مصباح الاصول (چاپ اول)، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی
۱۲. جعفر، سبحانی تبریزی (۱۳۸۸)، الوسیط فی اصول الفقہ (چاپ نهم)، قم: موسسه امام صادق علیه السلام
۱۳. عبدالاعلی، سبزواری، تهذیب الاصول (چاپ دوم)، قم: موسسه المنار
۱۴. محمد باقر، صدر (۱۴۲۲)، دروس فی علم الاصول (چاپ اول)، قم: دار الهدی

۱۵. ضیاء الدین، عراقی (۱۴۱۷)، نهاییه الافکار (چاپ سوم)، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۶. محمد، فاضل لنکرانی (۱۳۷۹)، سیری کامل در اصول فقه (چاپ اول)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
۱۷. محمدباقر، فشارکی (۱۴۱۳)، الرسائل الفشارکیه (چاپ اول)، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه اجماعه المدرسین  
بقم
۱۸. احمد، قلی زاده (۱۳۷۹)، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه (چاپ اول)، تهران: بنیاد پژوهشهای علمی فرهنگی نورالاصفیاء
۱۹. علی، مشکینی اردبیلی (۱۳۷۴)، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها (چاپ ششم)، قم: الهادی
۲۰. سیدابراهیم، موسوی قزوینی (۱۳۷۱)، ضوابط الاصول (چاپ اول)، قم: مولف
۲۱. محمدحسین، نائینی (۱۳۷۶)، فوائد الاصول (چاپ اول)، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲۲. عیسی، ولایی (۱۳۸۷)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول (چاپ ششم)، تهران: نشرنی